

مختصری از اصول عقاید اهل سنت و جماعت

تألیف:

دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل

ترجمه:

اسحاق دبیری (رحمه الله)

مختصری از اصول عقاید اهل سنت و جماعت	عنوان کتاب:
مباحث في عقيدة أهل السنة والجماعة	عنوان اصلی:
دکتر ناصر بن عبدالکریم العقل	نویسنده:
اسحاق دبیری (رحمه الله)	مترجم:
مجموعه عقاید اسلامی	موضوع:
اول (دیجیتال)	نوبت انتشار:
دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری	تاریخ انتشار:
www.aqeedeh.com کتابخانه عقیده	منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده
است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳	مقدمه نویسنده
۵	پیشگفتار
۷	اول: قواعد و اصول در منهج قرارگیری و استدلال
۹	دوم: توحید علمی اعتقادی (توحید علم و اعتقاد)
۱۲	سوم: توحید مشیت و خواست خدا که توحید ألوهیت نام دارد.....
۱۵	چهارم: ایمان
۱۷	پنجم: قرآن و گفتار
۱۸	ششم: قدر و سرنوشت
۱۹	هفتم: جماعت و امامت
۲۳	هشتم: مهم‌ترین ویژگی‌ها و علامت‌های اهل سنت و جماعت

مقدمه مترجم

الحمد رب العالمين والعاقبة للمتقين ولا عدوان إلا على الظالمين، والصلاة والسلام على نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين وبعد:

این کتاب حاوی نکات مهم عقیده اهل سنت و جماعت می باشد که فقط قواعد مهم را ذکر می کند و این قواعد و پایه ها احتیاج به شرح دارد که بایستی شخصی متخصص آنرا در کلاس درس یا در مساجد شرح دهد، ولی با این حال در ضمن ترجمه این کتاب بعضی از الفاظ مشکل و دشوار را شرح دادیم تا مورد فهم و ادراک خواننده گرامی قرار گیرد، و به طور خلاصه با این قواعد آشنا شود.

امید است این کتاب مورد گزینش و قبول خوانندگان عزیز قرار گیرد، و ما را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

از خداوند خواهانیم آنرا خالص برای رضا و خشنودی خود قرار دهد و ما را پاداش نیک عطا فرماید.

إسحاق بن عبدالله بن محمد دبیری

ریاض ۱۴۲۲/۲/۱۱ هـ ق

برابر با ۱۳۸۰/۲/۱۵ هـ ش

مقدمه نویسنده

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.
وبعد:

این کتابچه مختصری از اصول اهل سنت و جماعت است که به طور مختصر و روشن تهیه و چاپ شده تا خواسته‌های طالبان علم را برآورده نماید و آن‌ها بتوانند با استفاده از این مطالب ابهام و پیچیدگی‌های موجود را از ذهن خود پاک کنند. لازم به ذکر است؛ مطالب این کتابچه با توجه به عقاید پیشینیان و رعایت قواعد و نکات شرعی وارد شده از امامان نوشته شده است.

به همین خاطر این بحث از مثال‌های طولانی و تعریفات، و ادله، و اسما، و نقل قول، و حاشیه پردازی‌های، غیر ضروری خالی می‌باشد، زیرا هدف ما در نوشتن این مطالب در یک کتاب کوچک، خلاصه کردن و اختصار کلام بوده است، و ممکن است این بحث شالوده‌ای برای شخص متخصص باشد تا این نقص را برآورده نماید، و خواسته‌های کسی که می‌خواهد در مورد این مطلب بیشتری بداند این‌ها را بداند برآورده کند، و این بحث بر عهده چند نفر از اشخاص ذیل گماشته شده است:

1- فضیلة الشيخ عبدالرحمن بن ناصر البراك.

2- دكتور حمزة بن حسين الفعر.

۳- دکتر سفر بن عبدالرحمن الحوای.

که هریک از آنان زحمت بسیاری برای این امر کشیده است.
از خداوند متعال خواستارم این عمل را فقط برای رضا و خشنودی خود
قرار دهد.

وصلی الله وسلم وبارک علی المبعوث رحمة للعالمین، نبینا محمد وآله وصحبه
ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

ناصر بن عبدالکریم العقل ۱۴۱۱/۹/۳ هـ

پیشگفتار

«عقیده» در لغت، از عقد و توثیق و احکام و پیوند با قوت گرفته شده است.

در اصطلاح: ایمان محکم که هیچ شک و تردیدی در آن نباشد. پس عقیده اسلامی یعنی:

ایمان محکم و قاطع به خدای تعالی، - و آنچه از توحید و طاعت واجب می‌شود - و ایمان به فرشتگان، و کتاب‌های آسمانی، و پیامبران، و روز آخرت، و قدر و سرنوشت، و آنچه از امور غیبی ثابت شده است، و گفته‌های صحیح علمی و عملی.

سلف: اولین بزرگان این امت از صحابه و تابعین و ائمه برگزیده سه قرن برتر را سلف گویند، هم چنین هر کس از آن‌ها اقتدا و پیروی نماید، و بر روش و طریقه آن‌ها در بقیه عصرها و زمان‌ها رود او را نیز سلفی گویند.

اهل سنت و جماعت: آن‌هایی که بر آنچه پیامبر ﷺ و صحابه بر آن بودند را اهل سنت و جماعت گویند.

بسبب تمسک و چنگ زدن و پیروی از سنت پیامبر ﷺ.

و جماعت: زیرا برای حق گرد آمده اند و در دین تفرقه و اختلاف نکرده‌اند، و بر امامهای حق جمع شدند، و از آن‌ها روی برنگرداندند، و بر آنچه سلف این امت اتفاق کرده اند پیروی می‌کنند.

و هنگامی که آن‌ها بر سنت رسول الله ﷺ و روش آن پیروی کردند، اهل حدیث و اهل اثر و اهل اتباع نامیده شدند، و به آن‌ها الطائفة المنصورة (گروه تأیید شده) گفته می‌شود.

اول: قواعد و اصول در منهج قرارگیری و استدلال

۱- مصدر عقیده: قرآن و سنت صحیح رسول الله ﷺ و اجماع سلف صالح می باشد.

۲- هرچه از رسول الله ﷺ ثابت شود قبول آن واجب است، گرچه از احادیث آحاد باشد.

آحاد: یعنی حدیثی که فقط یک نفر از صحابه آن را روایت کرده باشد.

۳- مرجع در فهم قرآن و سنت نص‌هایی است که بیان کننده آن در فهم پیشینیان صالح و کسی که از ائمه بر روش آن‌ها رفته باشد، سپس آنچه از زبان و لغت عرب صحیح باشد بشرطی که با آنچه ثابت است با احتمالات لغوی تعارض و اختلاف نداشته باشد.

۴- تمامی اصول دینی که رسول الله ﷺ آن را بیان فرموده است، و برای هیچ فردی جایز نیست که ادعای چیزی از دین بکند در حالی که آن چیز غیر دینی باشد.

۵- تسلیم شدن به خدا و رسول خدا ﷺ به طور ظاهر و باطن، و چیزی از قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ را نباید با میل، و یا الهام، یا قول شیخ، یا قول امام، و مانند آن مقایسه کند.

۶- موارد عقلانی واضح و آشکار با نقل صحیح موافق هستند، و هیچ تعارض و برخورد فکری ندارند، و هرگاه در نظر شخصی تعارض و برخورد واقع شد، نقل صحیح بر عقل مقدم است.

۷- بایستی در عقیده الفاظ شرعی را به کار برد، و از الفاظ جدید که باعث فساد و تباهی در دین می شود دوری کرد؛ واژه‌هایی که کم و پر

معناست و احتمال خطا و صواب نیز در آن وجود دارد و ممکن است تفسیرهای نادرستی از آن بشود، در حالی که آنچه حق است با الفاظ شرعی ثابت می‌شود، و آنچه باطل است، رد می‌شود.

۸- عصمت فقط مخصوص رسول الله ﷺ است، و امت اسلام به طور کلی از اجتماع بر ضلالت و گمراهی معصوم‌اند.

ولی همه ملت اسلام معصوم نیستند، و هر چه در آن اختلاف ورزند مرجع آنان کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ است، با علم به این که در اجتهاد نیز احتمال خطا می‌رود.

محدث: (عالم حدیث) کسی که حدیث نقل کند، کسی که سخنان پیامبر ﷺ را روایت کند.

۹- در امت اسلام محدثینی هستند که اهام شده‌اند.

خواب نیک حق است، و آن هم جزوی از نبوت است، و زیرکی و هوشیاری انسان درست کار حق است، و این از کرامات و بشارت است، به شرطی که موافق شرع باشد، (خواب نیک) با این منبع و سرچشمه عقیده و شریعت نیست.

۱۰- جدال در دین ناپسند است، ولی اگر جدال نیکو و خوب باشد مشروع است.

و چیزی که در اندیشیدن عمیق و گفتگو در آن نهی شده باید به آن امر اکتفا کند، و از چیزی که مسلمان در آن علم و شناخت ندارد، باید از گفتگو در آن مسأله باز ایستاده خودداری کند، و آن را به خداوند سبحانه واگذارد.

۱۱- بایستی در پاسخ دادن به مسائل تکیه داد، هم چنان که در اعتقاد و گفته‌ها و بیانات می‌باشد، پس بدعت با بدعت دیگر پاسخ داده نمی‌شود، (بدعت پاسخ گوی بدعت نیست) و زیاده روی و کوتاهی

در مسئله، با زیاده روی و غلو مقابله نمی‌شود، و هم چنین عکس بر آن.

۱۲- هر چیز نو و تازه در دین بدعت است، و هر بدعت ضلالت و گمراهی است، و هر گمراهی و ضلالت در آتش جهنم است.

دوم: توحید علمی اعتقادی (توحید علم و اعتقاد)

۱- اصل در اسما و صفات: اثبات آنچه خدا و یا رسول خدا ﷺ برای خداوند ثابت کرده اند، بدون هیچ تمثیل و چگونگی، و نفی آنچه خدا و یا رسول خدا ﷺ از خدا نفی کرده اند، بدون هیچ تحریف و دگرگونی چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«برای او هیچ مانند نیست، و او شنوا و بیناست.»

با ایمان به معنای الفاظ و جملات آشکار و محکم قرآن، و آنچه بر آن دلالت می‌کند.

۲- مانند کردن خداوند به چیزهایی که در این دنیا وجود دارد و بی‌توجهی به برخی از اسما الله و صفات او، کفر است.

ولی تحریف که اهل بدعت آن را تفسیر می‌گویند بعضی از آن کفر است مانند: تفسیرها و تأویل‌های گروه باطنیه.

و بعضی از آن بدعت و گمراهی است، مانند تفسیرهای کسی که صفات خدا را نفی می‌کند.

و بعضی از این تحریف‌ها غیر عمدی و سهوی و به طور اشتباه پیش می‌آید.

(تأویل: گردانیدن کلام، بر خلاف ظاهر معنی کردن آن، تفسیر باطن کلام).

(تمثیل: توصیف کردن، توضیح دادن، چیزی را چنان تصویر کنیم و شرح دهیم که گویا آن را می‌بینیم).

۳- وحدت وجود، و اعتقاد و حلول، و داخل شدن خدا در چیزی از مخلوقات خود، با اتحاد و پیوستگی خدا به آن چیز، (و اعتقاد به این که خداوند به چیزی وابسته است) همه این‌ها کفری است که انسان را از دایره اسلام خارج می‌کند.

۴- ایمان به فرشتگان کرامبه طور کلی ایمان به آن چه با دلیل به طور مفصل و مشروح ثابت شده است، و از نام‌ها و صفات و اعمال بوسیله آنچه به آن مکلف شده‌اند.

۵- ایمان به تمامی کتاب‌های آسمانی، و این که قرآن مجید بهترین آنهاست، و آن نسخ کننده و جانشین آن کتاب‌هاست، و این که کتابهای پیش از آن دست خوش تحریف شده‌اند، و اطاعت از دستورات خدا که در قرآن آمده واجب است، ولی در کتاب‌های قبل از آن، این چنین نیست.

تحریف: کج کردن، گردانیدن، تغییر و تبدیل دادن، و تغییر دادن کلام از شکل و معنی اصلی خود، بعضی حروف کلمه را عوض کردن، و تغییر دادن معنی آن.

۶- ایمان به پیامبران و فرستادگان خدا - صلوات الله علیهم - و اینکه بهترین انسانها هستند، و کسی که ادعای غیر از این بکند کافر است.

هر کس نشانه‌ها و دلیلی برای انتخاب خود از طرف خدا آورده باید به آن ایمان آورد، به بقیه آن‌ها همه باید ایمان داشته، و این که محمد ﷺ بهترین آن‌ها و خاتم الانبیاست، و خداوند او را برای تمامی بشریت فرستاده است.

۷- ایمان آوردن به این که بعد از محمد ﷺ که خاتم الانبیاء والمرسلین است، بر هیچ کس دیگری وحی نازل نشده، و هرکس بر خلاف این اعتقاد داشته باشد، کافر است.

۸- ایمان به روز آخرت و آنچه از اخبار صحیح و علامت و نشانه‌ها و پیش آمدهای آن آمده است.

۹- ایمان به سرنوشت، خیر و شر آن، همه از جانب خداست، و ایمان به این که خدا همه چیزها را، و اتفاقات را قبل از این که رخ دهد می‌داند، و آن را در لوح المحفوظ نوشته است، و هر چه بخواهد، می‌شود، و هر چه نخواهد، نمی‌شود، و هیچ چیز خود به خود اتفاق نمی‌افتد، مگر این که خدا آن را بخواهد، و خداوند بر همه چیز قادر و تواناست، و او آفریننده همه چیزهاست، و آنچه بخواهد می‌کند.

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾

«هر چه بخواهد (آن را در کمال قدرت و اختیار) انجام می‌دهد».

۱۰- ایمان آوردن به آنچه ما آن‌ها را ندیده‌ایم ولی وصف آن‌ها در اخبار و احادیث و قرآن آمده است مانند: عرش خداوندی، و کرسی، و بهشت، و دوزخ، و خوشی قبر و عذاب آن، و پل صراط، و ترازوی اعمال، و غیر از این‌ها، بدون هیچ تفسیر و تغییری در آن‌ها.

۱۱- ایمان به شفاعت پیامبر ﷺ، و شفاعت پیامبران دیگر، و فرشتگان، و افراد صالح، و غیر از این‌ها در روز قیامت، چنانکه شرح آن‌ها در احادیث صحیح آمده است.

۱۲- و این که مؤمنان خداوند را در روز قیامت در بهشت و در زمین محشر می‌بینند حق است، و کسی که آن را انکار کند و یا تفسیر نماید منحرف و گمراه است، و دیدن خدا در دنیا برای هیچکس ممکن نیست.

۱۳- کرامات اولیاء و صالحین حق است، و هر امر خارق العاده از کرامات نیست، بلکه ممکن است برای ثابت کردن و آگاه کردن و راهنمایی و یا برای امتحان باشد، و ممکن است از تأثیر شیطان و گمراهان باشد، و میزان و معیار درست یا اشتباه بودن آن‌ها این است که آیا این کرامات در قرآن یا سنت پیامبر ﷺ آمده است یا نه؟

۱۴- مؤمنان همه از اولیاء و دوستان خدایند، ولی ایمان آن درجه دوستی آن‌ها را با خدا مشخص می‌کند.

سوم: توحید مشیت و خواست خدا که توحید ألوهیت نام

دارد

۱- خداوند متعال یگانه است، هیچ شریکی در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات او نیست، و او معبود جهانیان است، فقط او مستحق تمامی انواع عبادتهاست.

۲- انجام بعضی از عبادت‌ها مانند دعا، و کمک خواستن، و نذر، و قربانی، و توکل، و ترس، و امید، و دوستی، و مانند این‌ها برای غیر از خداوند شرک است، حال برای هر چه، و هر کس که قصد کند، چه فرشته ای مقرب، و یا پیامبری فرستاده شده، و یا بنده ای صالح و نیکوکار، و یا برای غیر از این‌ها باشد.

۳- از اصول عبادت این است که ما خدا را با دوستی و ترس و امید عبادت کنیم، و پرستش خدا فقط با بعضی از این‌ها ضلالت و گمراهی است.

بعضی از علما چنین گفته اند: کسی که خداوند را فقط با دوست داشتن پرستش کند، او زندیق است.

و کسی که او را فقط با ترس پرستش نماید، از فرقه هروری است.

و کسی که او را فقط با امید و پرستش کند از فرقه مرجئه می‌باشد.

۴- گردن نهادن و راضی شدن و اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط فقط برای خدا و رسول خدا ﷺ است، و ایمان داشتن به خدای تعالی، و این که او رب و إله است، و هیچ شریکی ندارد؛ و انجام چیزی که خدا به آن اجازه نداده، و قضاوت به سوی طاغوت و غیر از شریعت محمد ﷺ، و تغییر دادن بعضی از این‌ها کفر است، و کسی که ادعا کند که بعضی از مردم می‌توانند از شریعت و دین محمد ﷺ خارج شوند، کافر است.

۵- حکم و قضاوت به سوی غیر از خدا کفر است، و ممکن است کفری کمتر از کفر اکبر باشد.

کفر اکبر مانند: قضاوت به غیر از شریعت خدا، و یا جایز دانستن آن قضاوت، کفر اکبر است.

کفر اصغر مانند: خارج شدن و ترک کردن دین خدا به خاطر هوا و هوس در صورتی که مسلمان باشیم کفر اصغر است.

۶- تقسیم دین به این که این قسمت مخصوص افراد خاص و نیکوکاران است، و جدایی دین از سیاست، و غیر از این‌ها همه باطل است، بلکه هر چه از حقیقت، یا سیاست و غیره، که با دین مخالفت کند، با توجه به مقام و منزلت آن چیز، کفر و یا گمراهی است.

- ۷- غیر از خدا هیچ کس از غیب خبر ندارد، و اعتقاد اینکه غیر از خدا کسانی دیگر هم غیب می‌دانند کفر است، با ایمان داشتن به این که خداوند بعضی از پیامبران خود قدرتی داده که از عالم غیب خبر داشته باشند.
- ۸- معتقد بودن به این که ستاره شناسان و جادوگران صادق اند کفر است، و رفت و آمد با آنها از جمله گناهان کبیره است.
- ۹- دستورات خدا که در قرآن آمده است برای اطاعت و نزدیک شدن به اوست، و توسل سه نوع است:
- ا- مشروع و جایز: توسل به خدا با اسما و صفات او، و یا به عمل و کردار نیک و صالح خود، و یا به دعای شخص صالح که زنده باشد.
- ب- بدعتی: توسل به خدا با واسطه قراردادن چیزهایی که در دستورات دین اسلام نیامده است، مانند توسل به ذات انبیا و صالحین و یا به جاه و منزلت آنها، و یا به حق آنها، و یا به حرمت آنها، و مانند این‌ها.
- ج- شرک: مردگان را وسیله قراردادن برای عبادت خدا، و واسطه قراردادن آنها برای رسیدن به حاجت و نیازهایمان، و کمک و یاری خواستن از آنها، و مانند این‌ها.
- ۱۰- برکت از خدا خواستن، که این به بعضی از مخلوقات اختصاص دارد، و به دست نمی‌آید مگر با دلیل و نشانه‌ها، یعنی این برکت اجابت نمی‌شود مگر به خاطر خوبی‌های بسیار با ثابت بودن یا واجب بودن آن برکت‌ها.
- آن هم در زمان معین مانند شب قدر.
- و در مکان معین مانند مساجد سه‌گانه (مسجد الحرام، و مسجد النبوی، و بیت المقدس).
- و در چیزها مانند: آب زمزم، و در اعمال و کردار نیک و مبارک.

و در اشخاص مانند ذات انبیا، و برکت خواستن از خدا با وساطت اشخاص جایز نیست، نه به ذات آنها و نه به آثار آنها، مگر به ذات و آثار پیامبر ﷺ چون دلیلی به غیر از او نیامده، و با رحلت او ﷺ این امر هم از بین رفته است.

۱۱- تبرک از امور توفیقی است، و تبرک جایز نیست مگر به آنچه بر آن دلیل وارد شده است.

۱۲- زیارت مردم به قبرها سه نوع است:

الف): مشروع: زیارت قبرها برای یادآوری آخرت و سلام بر اهل آن قبرها و دعا بر ایشان.

ب): زیارت نامشروع: که با کمال توحید و یگانگی منافات دارند و وسیله‌ای از وسایل شرک است: آن هم قصد عبادت خدا و قربت به خدا نزد قبرها، و گنج بری قبرها، و چراغانی کردن آنها، و آنها را عبادتگاه قرار دادن، و زیارت نامشروع به سوی آنها، و مانند این‌ها که دین اسلام آن را نهی کرده است، و یا این که در دین اسلام اصلی از آن وجود ندارد.

ج): زیارتی که با توحید منافات دارد، مانند دعا و کمک و یاری و مدد خواستن از صاحب بعضی از قبرها، و طواف دور آنها، و قربانی و نذر برای آنها، و مانند این‌ها.

۱۳- بعضی از وسیله‌ها حکم قصد و هدف و نیت شخص را دارند، و اگر این وسیله‌ها باعث شرک به خدا و بدعت در دین شوند، باید از بین بروند، زیرا هر بدعتی در دین گمراهی و ضلالت است.

چهارم: ایمان

- ۱- ایمان: گفتار و عمل است، و کم و زیاد می‌شود، پس گفتار با دل و زبان است، و عمل با دل و زبان و اعضا می‌باشد.
- گفتار با دل: معتقد بودن به چیزی و درست و راست بودن آن چیز است.
- گفتار با زبان: اقرار کردن به آن چیزی که در دل است.
- و عمل با دل: تسلیم شدن و اخلاص داشتن به آن عمل، و دوست داشتن آن، و انجام آن عمل صالح و نیک است.
- عمل اعضا: انجام آنچه به آن امر شده، و دوری کردن از آنچه از آن نهی شده باشد.
- ۲- هر کس عملش از روی ایمان نباشد او از گروه از دین برگشتگان است، و هر کس چیزی از بدعت در ایمان داخل کند او نوآور و بدعت گذارنده است.
- ۳- کسی که به شهادتین اقرار نکند حتی اسم مؤمن هم نمی‌توان بر او گذاشت، نه در دنیا، و نه در آخرت.
- ۴- اسلام و ایمان دو عمل شرعی است که بین آن دو عموم و خصوص وجود دارد، و اهل قبله مسلمان نامیده می‌شوند.
- ۵- مرتکب گناه کبیره از ایمان خارج نمی‌شود، و او در دنیا مؤمن کم ایمان است، و در آخرت زیر مشیت خداست، اگر خواست او را می‌بخشد، و اگر خواست او را عذاب می‌دهد.
- یکتا پرستان مسیر آخر آن‌ها بهشت است، شاید هم بعضی از آن‌ها در آتش دوزخ عذاب ببینند، ولی هرگز کسی از آن‌ها در آتش دوزخ جاویدان نخواهد ماند.

۶- جایز نیست یک شخص معین را از اهل بهشت و یا دوزخ بدانیم، مگر کسی که دستورات روشن و محکم قرآن و یا سنت در حق او آمده باشد.

۷- کفر در دین اسلام به دو نوع تقسیم می‌شود:

کفر اکبر: که انسان را از دایره اسلام خارج می‌کند.

و کفر اصغر: که انسان را از دایره اسلام خارج نمی‌کند، و بعضی وقت‌ها به آن کفر عملی هم گفته می‌شود.

۸- تکفیر کردن و کسی را کافر دانستن از احکام دینی است که به قرآن و سنت موکول می‌شود.

پس جایز نیست مسلمانی را کافر دانست، نه به خاطر سخنانش، نه به خاطر کارش، تا زمانی که دلیل و نشانه‌های دینی و شرعی برای آن نداشته باشیم.

اگر سخن یا کار کسی از روی کفر باشد، نمی‌توانیم آن شخص را کافر بدانیم، مگر این که دلایل کفر بودن کار، یا سخن او به حقیقت رسیده باشد. و تکفیر کردن از خطریرترین احکام شرع است، پس باید با دلیل و برهان باشد، و از تکفیر کردن مسلمان برحذر بود.

پنجم: قرآن و گفتار

۱- قرآن: حرف و معنای آن کلام خداست، نازل شده، و مخلوق نیست، مبدأ آن از خداست، و بسوی او باز خواهد گشت، و معجزه است که بر راست و درست بودن رسول الله ﷺ خبر می‌دهد، و تا روز قیامت محفوظ و مصون خواهد بود.

- ۲- خداوند به آنچه بخوهد، و هرگاه بخوهد، و به گونه ای که بخوهد سخن خواهد گفت، کلام خداوند متعال با حرف و صدای حقیقی است، و چگونگی آن را نمی دانیم، و به آن وارد نمی شویم.
- ۳- کلام خدا را به هر چیزی که نسبت دهیم مانند نفس، یا حکایت، یا عبادت یا مجاز، و یا فیض، و مانند آن گمراهی و خروج از دین است، و ممکن است کفر باشد.
- ۴- کسی که چیزی از قرآن را انکار کند، و یا ادعای کمی یا زیاد بودن، و یا تحریف در آن نماید، کافر است.
- ۵- تفسیر قرآن باید با روش و طریق راه گذشتگان باشد، تفسیر به رأی جایز نیست (من القول علی الله بغير علم) از گفتار بدون علم است، و این گونه تفسیرها به تفسیر گروه باطنیه معروف است و کفر است.

ششم: قدر و سرنوشت

- ۱- از ارکان ایمان، معتقد بودن به قدر خیر و شر آن، و اینکه همه از طرف خداست، و شامل چند نکته می باشد:
- ایمان به صریح و آشکار بودن قدر و مراتب آن از علم، نوشتن، مشیت، آفریدن، و این که سرنوشت هر انسانی در کتاب علم خداوند نوشته شده و هیچ قدرتی، توانایی تغییر دادن آن را ندارد، و هیچ فردی نمی تواند به دنبال علت این حکمت خداوندی برود (لا معقب لحکمه).
- ۲- اراده و امر وارده در قرآن و سنت بر دو نوع تقسیم می شود:
- ا- اراده کونیه قدریه: به معنای خواست و مشیت خداوندی بر سرنوشت انسان در جهان خاکی.

- ب- اراده شرعی: که همراه محبت است، و انجام آن شرعی است، و برای مخلوق اراده و مشیت است، ولی تابع اراده و مشیت خداست.
- ۳- هدایت و گمراهی بندگان به دست خداست، خداوند بعضی از آنها را با فضل خود هدایت فرموده است، و بعضی را با عدل خود گمراه کرده است.
- ۴- بندگان و کارهایی که انجام می‌دهند همه از خلق شدگان خداوند هستند، و خدا یکتاست و کارهای انسان را خداوند آفریده، و به صورت حقیقی انسان آن را انجام می‌دهد.
- ۵- در همه کارها حکمت خداوند ثابت و پا برجاست، و نتیجه آن کارها هم به مشیت و اراده خداوند است.
- ۶- اجل و زمان مرگ هر چیز نوشته شده است، و روزی هرکس تقسیم شده است، و سعادت‌مندی و بدبختی همه مردم قبل از آفریده شدن آنها نوشته شده است.
- ۷- دلیل آوردن بر قدر، بر گناهان، و دردهاست، و دلیل آوردن برای عیب‌ها و گناهان جایز نیست، بلکه توبه از آنها واجب است، و انجام دهنده آن سرزنش خواهد شد.
- ۸- سبب گرفتن مطلق، شرک در توحید است، و پشت کردن به سبب به طور کلی، عیب در شریعت است، و نفی تأثیر سبب مخالفت با شریعت و عقل است، و توکل کردن با گرفتن سبب منافات ندارد.

هفتم: جماعت و امامت

- ۱- جماعت در اینجا یاران پیامبر و کسانی که به نیکی و احسان تا روز قیامت از یاران پیامبر پیروی کنند، هستند، و آنها گروه رستگار و

- نجات یافته‌اند، و هرکس به راه و روش آن‌ها تمسک ورزد از جماعت به شمار می‌رود، حتی اگر هم در بعضی از جزئیات اشتباه کنند.
- ۲- جدایی در دین جایز نیست، و فتنه و آشوب بین مسلمانان جایز نیست، برای حل اختلاف بین مسلمانان باید به قرآن و سنت پیامبر ﷺ و آنچه گذشتگان نیک گفته‌اند رجوع کرد.
- ۳- کسی که از گروه مسلمانان خارج شود نصیحت و دعوت و گفتگوی او (بالتی هی أحسن)، و آوردن دلیل برای او واجب است، شاید توبه کرد، وگرنه کیفری که دین بر او واجب کرده بر او وارد خواهد شد.
- ۴- بایستی مردم را بر جمله‌های ثابت در قرآن و سنت و اجماع علما راهنمایی نمود، و جایز نیست که عامه مسلمانان را به امور دقیق و معانی عمیق امتحان کرد.
- ۵- در اساس همه مسلمانان قصد و نیت آن‌ها صحیح و درست است، تا این که خلاف آن آشکار شود.
- باید که کلام و گفتار آن‌ها را مانند گفتار خوب در نظر بیاوریم، و کسی که دشمنی و سوء قصد او ظاهر و آشکار شد، برای دفاع از او نمی‌توانیم گفتارش را تفسیر کنیم که او رهایی یابد.
- ۶- گروه‌های مسلمان که از سنت صحیح خارج هستند، وعده هلاکت و آتش جهنم برای آن‌هاست، و حکم آن‌ها حکم همه کسانی است که وعده و وعید برای آن‌هاست، بجز کسی که در باطن کافر می‌باشد.
- و گروه‌هایی که از دایره اسلام خارج می‌شوند همه کافر می‌باشند، و حکم آن‌ها حکم مرتد و از دین برگشته است.
- ۷- نماز جمعه و جماعت از بزرگترین نماد و نشانه ظاهری اسلام است، و نماز پشت سر کسی که پاک و متقی است (کسی بد او را نگفته) صحیح می‌باشد.

و ترک نماز پشت سر کسی به این دلیل که او را نمی‌شناسیم یک نوع نوآوری است.

۸- نماز پشت سر کسی که بدعت خود را ظاهر و آشکار می‌کند، و یا فاجر و تبه‌کار است، با وجود امکان خواندن نماز پشت شخص دیگر صحیح نیست، و نماز خوانده شده پشت سرش صحیح است، و نمازگذار گناه کار می‌شود مگر این که قصد او بر طرف فساد بزرگتر باشد، و اگر کسی دیگر بهتر از او پیدا نشد، و یا این که مانند او، و یا بدتر از او بود، نماز پشت سرش جایز است، و ترک نماز پشت سرش جایز نیست.

و کسی که حکم کفر بر او صادر شود نماز پشت سرش جایز نیست.

۹- امامت کبری به وسیله اجماع همه مسلمانان، و یا بیعت اهل حل و عقد (علما و دانشمندان و بزرگان قوم) ثابت می‌شود، و کسی که بر مردم غلبه کرد و چیره شد و حکومت را گرفت و مردم را به طرف خود جلب کرد، اطاعت از او در امر معروف واجب شده، و نصیحت او نیز واجب می‌گردد و نمی‌توان علیه او انقلاب کرد، مگر این که به طور آشکار کفر او ثابت شود، و از سخنان خداوند برهان و نشانه‌ای برای کفر او داشته باشیم.

۱۰- نماز و حج و جهاد با فرمانروایان مسلمان واجب است، اگر هم آن‌ها ظلم و ستم کنند.

۱۱- جنگ بین مسلمانان برای کالای دنیایی و به خاطر تعصب قومی و جاهلی حرام است، و از گناهان کبیره به شمار می‌رود، ولی جنگ با اهل بدعت و یاغی‌ها و هم مانند آن‌ها جایز است، و اگر نتوانستیم از هیچ طریقی از دست آن‌ها رهایی یابیم ممکن است واجب شود،

مطابق با وقایع روز و همین زمان، حال با توجه به مصلحت جامعه و مردم با آن‌ها بجنگیم که آن موقع جنگ واجب می‌شود.

۱۲- صحابه و یاران پیامبر ﷺ همه عادل، و شهادت آن‌ها مورد قبول است، و آن‌ها بهترین افراد این امت هستند، و گواهی دادن بر ایمان و فضیلت آن‌ها یکی از اصول قطعی و معلوم و آشکار و از ضروریات دین اسلام است، و محبت آن‌ها دین و ایمان؛ و بغض آن‌ها کفر و نفاق است.

ما باید از آن چه بین آن‌ها رخ داده است و از هر چیزی که موجب بهانه گیری و سرزنش و نکوهش در مقام و منزلت آن‌ها می‌شود خودداری و دوری کنیم.

و بهترین آن‌ها ابوبکر سپس عمر، سپس عثمان، سپس علی که خلفای راشدین هستند، و خلافت آن‌ها به ترتیبی که اسامی آن‌ها آمده درست است.

۱۳- محبت کردن به اهل بیت رسول خدا ﷺ و یاری کردن آن‌ها و گرامی داشتن قدر و منزلت زنان پیامبر که در حکم مادران همه مؤمنین هستند و شناخت برتری آنها، و دوست داشتن نیاکان و علما و دانشمندان سنت پیامبر ﷺ و (تابعین لهم باحسان)، و دوری از اهل نوآور در دین و هواپرستان همه نشانه‌هایی از دین روشن و آشکار اسلام است.

۱۴- جهاد در راه خدا (ذروه سنام) (رکن اساسی) اسلام است، و تا روز قیامت ادامه دارد.

۱۵- امر به معروف و نهی از منکر از بزرگترین احکام اسلام است، و آن باعث حفظ و نگهداری مردم می‌شود، و این دو بحسب توانایی و مصلحت معتبر واجب می‌گردد.

هشتم: مهم‌ترین ویژگی‌ها و علامت‌های اهل سنت و

جماعت

اهل سنت و جماعت که آن‌ها گروه رستگار و طایفه کمک شده و پیروز هستند، با وجود تفاوت بین آن‌ها ویژگی‌ها و نشانه‌هایی دارند که آن‌ها را از هم‌دیگر مشخص و جدا می‌کند، که عبارتند از:

۱- سعی و کوشش در حفظ قرآن و خواندن و تفسیر آن، و تلاش در فهمیدن حدیث رسول ﷺ با فهم و ادراک و شناخت صحیح از خوب و بد آن، زیرا سرچشمه ایست برای پیروی کردن و انجام عمل بعد از دانستن آن علم.

۲- ایمان آوردن به دین مبین اسلام و ایمان به قرآن به طور کلی، پس ایمان می‌آورند به وعده به بهشت و وعید (ترساندن از آتش دوزخ) و موارد صریح که در قرآن آمده است. و بین ایمان به قضا و قدر و اثبات اراده و مشیت برای بنده، و انجام آن‌ها، و نیز بین علم و عبادت، و بین قوت و شفقت و رحمت، و بین عمل به اسباب و زهد بهترین آن‌ها را انتخاب و به آن عمل می‌کنند.

۳- پیروی و ترک نوآوری در دین و دوری کردن از تفرقه و اختلاف در دین.

۴- دنباله روی و پیروی از کسانی که عادل شناخته شده‌اند و مردم از آن‌ها پیروی می‌کنند مانند صحابه و کسانی که بر روش و راه آن‌ها می‌روند، و دوری از کسانی که مخالف راه افراد عادل و صحابه هستند.

۵- در بین کسانی که زیاده روی می‌کنند در انجام دادن و ادامه راه صالحین باید حد وسط و اعتدال را گرفت.

۶- زیاده خواه بودن بر وحدت کلمه برای مسلمانان برحق، و یکی کردن صف‌های آن‌ها بر توحید و یگانه پرستی، و پیروی و دور کردن از هر کسی که باعث دشمنی و جدایی گردد.

از اینجاست که بر امت محمدی کسی برتری ندارد، مگر اهل سنت و جماعت، و بر هیچ چیز پشتیبانی و دشمنی نمی‌کنند، مگر بر اسلام و سنت پیامبر ﷺ.

۷- دعوت به سوی خدا، و امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد در راه خدا، و زنده نگه داشتن سنت پیامبر ﷺ، و عمل بر زنده کردن دوباره دین، و برپا نگه داشتن دین و حکم خدا در هر کوچک و بزرگ.

۸- انصاف و عدل: پس آن‌ها به حق خدا توجه می‌کنند، نه حق نفس خود، و طایفه و گروهی به همین سبب به افرادی که زیاده روی می‌کنند و در دشمنی بر کسی ظلم نمی‌کنند، و مقام کسی که صاحب دانش است کوچک و حقیر نمی‌شمارند، حال هرکس خواهد باشد.

۹- فهم و ادراک آن‌ها یکی است، و با وجود دور بودن سرزمین‌های آن‌ها از هم و حتی فاصله زمانی آن‌ها با هم دیگر موافق هستند، و این از نتایج وحدت و یکی بودن منشأ برداشت آن‌هاست.

۱۰- نیکی و رحمت و شفقت و خوش اخلاقی با تمامی مردم.

۱۱- نصیحت برای خدا، و کتاب، و رسول خدا، و حکام و فرمانروایان مسلمان، و عامه مردم.

۱۲- تلاش و کوشش در کار مسلمانان، و یاری کردن آن‌ها، و به جا آوردن حقوق آن‌ها، و دست کشیدن از اذیت و آزار آن‌ها.